

FREEDOM OF POLITICAL PARTIES

Criterion of Democracy in Middle East

<http://www.ghandchi.com/287-parties-plus.htm>

آزادي احزاب سنگ محک دموکراسي در خاورميانه

آزادي احزاب حتي در قانون اساسي آمريکا و اعلاميه ده ماده اي حقوق اتباع آمريکا Bill of Rights طرح نشده است. ماده الحاقی یکم قانون اساسي آمريکا First Amendment، حق انجمن right of association را بطور مشخص ذکر نمیکند و این ضعف آن است. هرچند موافقين این حق عبارات دیگر متن را براي تائيد این حق به کار برده اند و مخالفين به عکس تفسیر کرده اند.

در دوره هاي گوناگون تاريخ آمريکا این نقص قانون باعث شد که بسياري احزاب براحتي سرکوب شدند، و بالاخره در زمان جنبش حقوق مدني Civil Rights Movement، ديوان عالي کشور آمريکا این **حق** را بر سمیت شناخت، و در دوران اخير، طرفداران حقوق مدني، بر همین مبني، از آزادي کمونيست ها و کولکس کلان ها Ku Klux Klan براي تجمع و شرکت در انتخابات دفاع کردند.

چرا این موضوع انقدر مهم است؟ چرا وقتی طرح **قانون اساسي جديد افغانستان** در ماده 35 خود نه تنها آنرا برسمیت نمیشناسد، بلکه بر ضد این حق مینویسد، بشریت متمدن بایستی ساکت ننشیند. چرا همه حرف ها در دفاع از اعلاميه جهاني حقوق بشريوچ است، اگر این آزادي پایمال شود؟

لازم نیست براي پاسخ راه دوري برويم ويا وارد بحث تئوريک بغرنخي شويم، کافي است نگاهی به ايران 100 سال اخير بياندازيم تا پاسخ را ببابيم

در زمان شاه هر تجمع سياسي مخالف خرابکاري ناميده ميشد، در صورتیکه 90% این تجمع ها نه جنایت کار بودند و نه حتي به مبارزه مسلحانه اعتقاد داشتند و رژیم شاه و ساواک هم آنها به خوبی میدانستند. پس چرا این حق را سرکوب میکردند، وقتی اشرف پهلوي در سازمان ملل با اعلاميه حقوق بشر هم طاهرأ مسأله اي نداشت؟ چون در شرایط نبودن آزادي تجمع، چه نیروئي ميتوانست در برابر رژیم سخن گوي حقوق بشر شود، چه در داخل و چه در خارج.

پس از 28 مرداد، اول احزابي که بیشتر ضد رژیم بودند، بسته شدند و بعد نوبت دیگران رسید و در پایان حتي یک گروه حقوق بشر ساده هم حق فعالیت نداشت.

در زمان جمهوري اسلامي نیز به همین گونه شد. پس از بهار آزادي، احزاب يکي پس از دیگری بسته شدند. قاسمלו که قانوناً براي مجلس انتخاب شد با زور خميني از حقوق خود محروم شد و سال ها بعد دژخيمان رژیم به نابودي آزادي احزاب بسنده نکردند و قاتلان رژیم، وي را در اروپا کشتند. دیگر احزاب نیز وضع بهتری نداشتند، و بالاخره در 1982 بهار آزادي پایان یافت.

حتي در اوج "دموکراسي اسلامي" خاتمي، کسي از آزادي احزاب غير مذهبي چيزي نگفت، و حتي طرفداران غير مذهبي جمهوري اسلامي در خارج، مسأله اي نداشتند که حق خود آنان نیز، نه تنها براي شرکت در انتخابات هائي که مردم را به شرکت در آن ها تشويق ميکردند، پايمال شده، بلکه حتي خود اينها از حق زندگي در اين "دموکراسي"، آقاي خاتمي محروم بودند، و متحدین ملي-مذهبي آنان نیز به نبودن آزادي براي احزاب غير مذهبي اعتراضی نکرد، و فقط از آزادي احزاب مذهبي خودي سخن ميگفتند.

تاريخ معاصر ايران به خوبي نشان داده که آزادي احزاب سنگ محک دموکراسي است.

به اميد جمهوري آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ايران

سام قنذجي، ناشر و سردبير
ايرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

14 آبان 1382

Nov 5, 2003

P.S. Freedom of Association

<http://iranscope.gandchi.com/Anthology/FreedomOfAssociation.htm>

مقالات تئوريک

<http://www.gandchi.com/BasicWritings.htm>

فهرست مقالات

<http://www.gandchi.com/SelectedArticles.html>